

حبس بدهکار از منظر فقه امامیه بانگاهی به فقه شافعی

■ دکتر عابدین مؤمنی

استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه تهران

■ امین آهوار

دانش آموخته دانشگاه مذاهب اسلامی و مدرس دانشگاه پیام نور سراب

amin.ahovar@gmail.com

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

چکیده

فقهای امامیه حفظ حرمت مدیون معسر و تنگدست را واجب دانسته، ولی به وی سفارش کرده‌اند، که از تمام طرق شرعی ممکن در راستای ادای دین تلاش کند، ولی مدیون ثروتمند ممتنع از ادای دین به خاطر ظالم شناخته شدن، از این احترام محروم بوده و مستحق سخت‌گیری از جانب حاکم می‌باشد. در فقه امامیه برخورد با مدیونی را که از پرداخت دین طفره می‌رود، می‌توان در دو شاخه تقسیم‌بندی کرد: در دیدگاه اول چنین بدهکاری از طرف حاکم حبس می‌شود، ولی در دیدگاه دوم حاکم بین حبس و عدم حبس وی مخیر می‌باشد. لیکن در فقه شافعی توأم با حبس و تعزیر، اموال وی نیز فروخته می‌شود. به نظر می‌رسد اصلاً نیازی به محبوس کردن مدیون مالی نباشد؛ چراکه وقتی موضوع صرفاً جنبه مالی داشته و بدهکار ملیء و دارا باشد، می‌توان علاوه بر وصول طلب، به طرق جدید از تنبیهات مالی استفاده کرد و از حبس، معنای موسع را اراده نمود.

کلیدواژه‌ها: بدهکار، طلبکار، دین، حبس.



مقدمه

پیدایش انواع وامها و سپرده‌های بانکی، تحول مفهوم بیع سنتی، ظهور سرمایه‌گذاری جدید تجاری فراتر از مرزهای کشور و ... موجب افزایش ارتباط تجاری افراد با یکدیگر در سطح جهان شده است. ازدیاد اشخاص بدهکار به مؤسسات و نهادهای دولتی یا غیردولتی یا اشخاص حقیقی از نتایج غیر قابل اجتناب دنیای پیشرفته امروز است. کمتر کسی وجود دارد که تسهیلاتی از نهادی یا مؤسسه‌ای دریافت نکرده باشد، یا از اشخاص حقیقی یا حقوقی طلبی نداشته باشد. رخ نمودن اسباب مسئولیت مدنی و الزامات خارج از قرارداد و تعهدات ناشی از قراردادهای غیرتجاری، چون نکاح، ضمان و ... این دیدگاه را قوت می‌بخشد، که در حال حاضر بدهی افراد جامعه به یکدیگر، امری عادی تلقی می‌شود. با این وجود نهادی چون حبس که کاربرد اصلی و جایگاه واقعی آن در حقوق کیفری متجلی است، وارد روابط مالی شده و در قوانینی چون قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷ش نقاب الزامی بودن به چهره زده است. با این فرض که تمام قوانین حاضر ریشه فقهی و اسلامی دارند، حول مدیون معسر و متمکن از دید فقه امامیه و فقه شافعی به بحث پرداخته‌ایم.

بدهکاری که تنگدستی او واضح است

برای بدهکار مالی سه فرض متصور است: یا ثروتمند و سهل‌انگار در ادای دین است (ملی و مامل)، یا تنگدست و ناتوان از ادای بدهی (معسر) و یا توانایی و ناتوانی او محل تردید است (مشکوک الاعسار).

در متون فقهی برای بدهکاری که ادعای ناتوانی در ادای دین دارد و ادعای او ثابت نشده، چند صورت فرض شده است: ۱. برای دادگاه محرز باشد که بدهکار (مدیون) قبلاً ثروتی نداشته است (معسر). اینکه اکنون از حالت فقر و نداری (اعسار) خارج شده است یا خیر مورد تردید باشد. در این حالت بنا به نظر قریب به اتفاق فقها، قول مدعی اعسار پذیرفته می‌شود. ۲. برای دادگاه محرز باشد که مدیون قبلاً متمکن (موسر) بوده است و شک در این باشد که اکنون تنگدست (معسر) شده است یا خیر. در این حالت بنا به نظر مشهور فقها، قول طلبکار به این دلیل که موافق اصل استصحاب (یکی از اصول عملیه در مواجهه با شک) است، مقدم می‌شود و قاضی می‌تواند تا زمان اثبات اعسار، وی را زندانی کند. ۳. مدیون هردو حالت اعسار و تمکن را داشته باشد، ولی تقدیم و تأخیر آن روشن نیست. یا اینکه سابقه قبلی مدیون نامعلوم است، که در این صورت برخی از فقها معتقدند که

نمی‌توان مدیون را حبس نمود.^۱

فقه‌های مذهب امامیه اتفاق دارند که نمی‌توان مدیون معسر را حبس نمود.^۲ در مذهب شافعی طلبکار حق مطالبه دینی را که اجل آن فرا نرسیده، ندارد: «اگر فردی بدهکار باشد و بدهی او مدت‌دار باشد، مطالبه آن بر طلبکار جایز نیست؛ چرا که اگر مطالبه دین او را جایز بدانیم، فایده مدت‌دار بودن دین ساقط خواهد شد و اگر مدیون معسر باشد، در هر حال برای داین، حق مطالبه دین نیست».^۳

حال در صورت اثبات اعسار از طرف مدیون، آیا تأدیه دین موکول به زمانی می‌شود، که مدیون آزادانه دارای مال و ثروت شود، یا اینکه می‌توان او را اجبار نمود تا به کسی اشتغال ورزد و از این راه طلب داین را ادا نماید؟ دو نظریه در این باره وجود دارد:

۱) نظریه عدم وجوب کسب و کار مدیون

در بین نویسندگان شیعه عده‌ای به آزادی مطلق و بدون قید و شرط مدیون تنگدست (معسر)،^۴ همچنین به حرمت مطالبه دین از مدیون معسر و وجوب مهلت دادن به وی تا زمان ادای دین،^۵ معتقد هستند. اگرچه ابن‌حمزه، علامه و شهید ثانی به وجوب کسب و کار مدیون برای ادای دین به دلیل روایت سکونی از علی(ع) رأی داده‌اند^۶ - کاسبی کردن برای پرداخت دین و بدهکاری مورث، بر وارثان واجب نیست^۷ - در مقابل شیخ طوسی و ابن‌ادریس به خاطر آیه «وَإِنْ كَانَ دُوْ عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»^۸ (اگر (بدهکار) قدرت پرداخت نداشته باشد، او را تا هنگام توانایی مهلت دهید، (و در صورتی که به راستی قدرت پرداخت ندارد) برای خدا به او بخشید بهتر است، اگر (منافع این کار را) بدانید) (آیه انظار) و همچنین اصل برائت، معتقد به عدم وجوب کسب و کار مدیون هستند.^۹ محقق بحرانی علاوه بر دلایل ذکر شده، این دلایل را نیز به آنها اضافه می‌کند: ۱. خبر غیث از علی(ع): «همانا ایشان

۱. «بررسی فقهی - حقوقی قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی»، ص ۱۲۲.

۲. الدرر الشریعی، ج ۳، ص ۳۱۲؛ مجمع الفائدة والبرهان، ج ۹،

ص ۱۲۱؛ المبسوط، ج ۲، ص ۲۵۱؛ الحدائق الناضرة، ج ۲۰، ص ۱۹۹؛

تذکره الفقهاء، ج ۱۳، ص ۱۸؛ السرائر، ج ۲، ص ۳۳.

۳. المجموع، ج ۱۳، ص ۲۶۹.

۴. الخلاف، ج ۳، ص ۲۷۶.

۵. مجمع الفائدة والبرهان، ج ۹، ص ۲۷۴.

۶. الروضة البهیة، ج ۴، ص ۳۹؛ الحدائق الناضرة، ج ۲۰، ص ۱۹۹.

۷. گزیده حقوق جزای خصوصی اسلام، ص ۲۲۹.

۸. بقره، ۲۸۰.

۹. الروضة البهیة، ج ۴، ص ۲۰؛ المبسوط، ج ۲، ص ۲۷۴.





در رسیدگی به دادخواستی که موضوع آن بدهی بود، مدیون را حبس می‌کردند، پس هنگامی که نداری و احتیاج او روشن می‌شد، او را آزاد می‌کردند، تا مالی به دست آورد». ۲. شیخ صدوق و شیخ مشایبه روایت قبلی را به صورت مرسل از اصیغ بن نباته روایت کرده‌اند. ۳. روایت شیخ از سکونی: «زنی علیه شوهر خود بر عدم انفاق اقامه دعوی کرد، در حالی که همسر او نادر بود، در این حالت حضرت از حبس زوج خودداری کردند و فرمودند: مسلماً با هر سختی آسانی است». ایشان این‌گونه ادامه می‌دهند: نزدیک به واقع آن است که اگر کسب و کار واجب بود، در این حدیث به آن امر می‌شد و شاید حدیث سکونی به لحاظ تقیه نقل شده باشد.^{۱۰} همچنین یکی از اساتید معاصر در مورد شخص سکونی چنین تعبیری دارد: «البته سکونی ... عامی مذهب است و از این جهت روایت ضعیف است».^{۱۱}

ابن‌ادریس خبری را که درباره قضاوت علی(ع) و جواز حبس مدیون و نهایتاً به کارگیری او نقل شده است، غیر صحیح و نادرست می‌داند؛ چراکه آن را مخالف با اصول مذهب و آیه شریفه «وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ» برمی‌شمارد. البته وی در ادامه، ضمن بیان نظریه شیخ طوسی، عدم ذکر به کارگیری و تأجیر مدیون در متن کتاب/النهایه را ناشی از عدم اعتقاد شیخ به این نظر می‌داند.^{۱۲}

یکی از پیروان مذهب شافعی نیز در این مورد چنین بیان داشته است: بر طلبکار واجب نیست که بدهکار را برای خویش اجیر کند تا دین مدیون ادا شود به دلیل کلام خداوند متعال «وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ»؛ «و اگر قدرت پرداخت نداشته باشد او را تا هنگام توانایی مهلت دهید».^{۱۳}

در مورد ملازمه و اکتساب مدیون در فقه شافعی چنین می‌توان یافت: جایز نیست که طلبکار با بدهکار همراهی و ملازمه کند و مالک نیز چنین گفته است و ابوحنیفه بیان داشته است که طلبکار نمی‌تواند از او دین را مطالبه کند، لیکن او حق دارد که همراهی و ملازمت مدیون را کند و هر جایی که او می‌رود، طلبکار نیز برود و هر جایی که بدهکار نشیند، او هم بنشیند، تا جایی که مانع کسب و کار بدهکار نشود و هنگامی که مدیون به خانه برمی‌گردد، اگر به داین اجازه داخل شدن بدهد، او نیز همراه مدیون وارد خانه می‌شود و اگر به او اجازه وارد شدن به خانه را نداد، داین باید از ورود به خانه خودداری کند. دلیل ما سخن خداوند متعال است^{۱۴} که امر شده است به مهلت دادن

به فقیر بدهکار و کسی که قائل به همراهی مدیون باشد، با ظاهر آیه مخالفت کرده است و نیز رسول خدا(ص) به داینین فرموده‌اند: برگیرید آنچه را می‌باید و برای شما غیر از آن حق نیست و این نص است و همچنین هر چیزی که حق مطالبه آن نباشد، حق همراهی نیز وجود نخواهد داشت، که در دین موکل چنین است و اگر مدیون صاحب حرفه و هنر باشد، به کسب و کار مجبور نمی‌شود، تا اینکه از طریق درآمد آن دین خود را ادا نماید. این یکی از بزرگ‌ترین اهداف شریعت بزرگ و شریف است که آزادی شخصی گران‌تر از هر چیزی است و مال یا دین با آن برابری نمی‌کند و طلبکار یا حاکم آن را محدود نمی‌سازد؛ بلکه اگر کسی داشته باشد و درآمدی از آن حاصل شود، که از هزینه معاش و زندگی خود و افراد واجب‌التفقه زیاده‌تر باشد با آن زیادی قضا دین می‌نماید و همانند این را مالک و ابوحنیفه و سایر افراد عالم تا زمانی که مدین معسر باشد رأی داده‌اند و احمد و اسحاق بن راهویه گفته‌اند، که بدهکار برای ادای دین به اشتغال به کار مجبور می‌شود و همانند آن را عمر بن عزیز و عبدالله بن حسن عنبری و سوار قاضی نیز گفته‌اند.^{۱۵}

۲) نظریه وجوب کسب و کار برای بدهکار

برخی از فقها معتقدند که اگر مدیون بتواند از راه اکتساب دین خود را تأدیه نماید، هر چند حرفه مخصوصی هم نداند، ملزم به اشتغال به کسب می‌شود و حتی در صورتی که راه دیگر برای تأدیه دین نباشد، می‌توان او را نزد دیگران اجیر کرد تا دین مشخصاً به میزان طلب خود از کار او استفاده نماید؛ زیرا تأدیه دین واجب است، در این صورت اشتغال به کسب برای ادای دین، مقدمه و زمینه واقع می‌شود و چون مقدمه واجب، خود واجب است (همچنان که وضو برای نماز واجب است)، پس مدیونی که بتواند از طریق کسب و کار دین خود را ادا نماید، اساساً معسر شناخته نمی‌شود. به همین جهت است که پرداخت زکات به فقیری که بتواند از طریق کسب امرار معاش کند، شرعاً جایز نمی‌باشد. از طرفی آیه ۲۸۰ سوره بقره و لزوم مهلت دادن به مدیون تا زمان تحصیل مال با التزام وی به اکتساب تنافی ندارد؛ زیرا ظاهر آیه یاد شده ترک مطالبه دین در حالت تعسر مدیون می‌باشد، در حالی که قدرت بر تأدیه دین از راه اکتساب از مفهوم عبارت «ذُو عُسْرَةٍ» خارج بوده و از مصادیق آن به شمار نمی‌رود و در مورد برخی روایات به ظاهر متعارض نیز باید در مقام قضایی اوضاع و احوال قضیه را در نظر گرفت.^{۱۶}

۱۰. الحدائق الناضرة، ج ۲۰، ص ۲۰۰.

۱۱. گزیده حقوق جزای خصوصی اسلام، ص ۱۷۸.

۱۲. «حبس مدیون در فقه و قوانین موضوعه»، ص ۱۵۵.

۱۳. الاقناع فی حل الفاظ ابی شجاع، ج ۱، ص ۲۷۷.

۱۴. بقره، ۲۸۰.

۱۵. المجموع، ج ۱۳، صص ۲۷۱ و ۲۷۲.

۱۶. «حجرات ممتنع از اداء دین و حکم اعسار در حقوق امامیه».

صص ۶۸ و ۶۹.

بدهکاری که ثروت و مکنت او واضح است

مبنای فقهی حبس مدیونی که از ادای دین طرفه می‌رود، از جمله حدیث نبوی (ص): «کسی که توان پرداخت دارد ولی نمی‌پردازد، عقوبتش جایز است» می‌باشد. این حدیث در منابع اهل سنت و شیعه نقل شده است.^{۱۷} فقها در این موضوع اتفاق دارند که ابتدا باید به مدیونی که دارای مال ظاهر است، دستور فروش اموال و ادای دین داد، ولی در این موضوع اختلاف دارند که اگر مدیون با وجود امر حاکم بر ادای دین، از این کار سر باز زند، آیا حاکم می‌تواند در این صورت از اموال مدیون ادای دین کند یا اینکه حاکم ابتدا ولایتی بر اموال مدیون ندارد، بلکه اول مدیون حبس می‌شود و اگر در حبس نیز حاضر به ادای دین نشد، می‌توان از اموال او ادای دین کرد؟

در وجوب ادای دین بر مدیون متمکن اختلافی نیست. اگر چه در اینکه چه کسی می‌تواند حبس مذکور در روایات را علیه مدیون تعلل کننده اعمال کند، در بین نظرات فقهای امامیه تشتت آراء وجود دارد. البته اینکه اخبار مربوط به حبس مختص امام است و کسی نمی‌تواند آن را اعمال کند، از قوت برخوردار است، هر چند به وظیفه کلی عموم مردم از باب قاعده امر به معروف و نهی از منکر نیز اشاره‌ای شده است.^{۱۸} شبیه این اختلاف در ولایت بر اموال مدیون در بحث قصاص مطرح است که آیا ولایت حاکم شرع در امور مربوط به جنایت مطلق است؟ یعنی آیا او حق دارد قصاص و دیه مولی علیه خود را عفو کند؟ عده‌ای گفته‌اند: حاکم شرع نمی‌تواند جانی را عفو کند و از قصاص و دیه بگذرد و عده‌ای گفته‌اند: حاکم شرع در حکم، از بقیه اولیا، اولویت دارد.^{۱۹} صاحب عروة به استناد خبر حسین بن ابی اعلاء و دو خبر دیگر می‌گوید: ظاهر آن است که پدر را برای دین فرزند، نمی‌توان حبس کرد. صاحب جواهر نیز این نظر را به انضمام اخبار تأیید کرده است.^{۲۰}

نحوه برخورد دسته اول با مدیون متمکن دارای مال ظاهر و ممتنع از پرداخت دین پس از امر به پرداخت، به این صورت است که وی را حبس می‌کنند تا اینکه راضی به ادای دین شود. در این حالت است که اگر در حبس نیز حاضر به ادای دین نشد، حاکم امر به فروش اموال مدیون داده و طلبکاران را مسلط بر اموال او می‌کند - نظریه وجوب حبس ممتنع از

۱۷. «بررسی فقهی - حقوقی قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی»، ص ۱۲۱.

۱۸. ر.ک: «مجازات ممتنع از ادای دین و حکم اعسار در حقوق امامیه»، صص ۶۵ به بعد.

۱۹. گزیده حقوق جزای خصوصی اسلام، صص ۲۷۳ و ۲۷۴.

۲۰. «مجازات ممتنع از ادای دین و حکم اعسار در حقوق امامیه»، صص ۶۷.

ادای دین^{۲۱} - اگر چه در تأمین مخارج زندان، عده‌ای بیت‌المال مسلمانان و عده‌ای محکوم‌له و عده‌ای محبوس را مسئول دانسته‌اند.^{۲۲}

دسته دوم این اختیار را برای حاکم قائل هستند که بتواند از اموال مدیون ممتنع از ادای دین و دارای مال ظاهر به جای خود مدیون ادای دین کند و یا اینکه در صورت صلاحدید بعد از خودداری مدیون از ادای دین، پس از امر به آن و قبل از دخالت در اموال مدیون، وی را حبس کند و در صورت سرپیچی مجدد از دستور، می‌تواند در اموال ظاهر وی حق طلبکاران را ادا نماید - نظریه جواز حبس؛ اختیار حاکم بین حبس مدیون و ادای طلب طلبکاران^{۲۳} - گروه اخیر حبس مدیون را در حالی که اموال ظاهر داشته باشد، ولی حاضر به ادای بدهی نباشد، هدف ذکر نکرده‌اند، بلکه برائت ذمه مدیون و خلاصی از بدهی را هدف دانسته، در عین حال حبس چنین مدیونی را به خاطر روایتی از رسول اکرم (ص) ممنوع ندانسته‌اند: «سرگردان کردن طلبکاران توسط مدیون غنی ظلم می‌باشد».^{۲۴}

این عده به حبس به عنوان ضمانت اجرای ادای دین و اهرم فشار به مدیون نمی‌نگرند؛ چرا که طبق روایت، مدیون مورد نظر ظالم شناخته شده و در این نظر حبس خود دارای موضوعیت نبوده، بلکه یکی از طرق مجازات این مدیون حبس شمرده شده است.

صاحب جواهر معتقد است که اگر مدیون مال ظاهر و آشکاری جز مستثنیات دین داشته باشد، دعوی اعسار او پذیرفته نمی‌شود؛ بنابراین حاکم وی را امر به تسلیم طلب غرما می‌نماید. البته اگر مال از جنس حق طلبکاران باشد یا آنکه آنها بدان رضایت داشته باشند، عین همان اموال به غرما تحویل خواهد شد. در غیر این صورت به وسیله بیع و امثال آن تبدیل صورت خواهد گرفت، اگر غریم از انجام این امور خودداری کند، حاکم مخیر است که او را حبس نماید تا مدیون به تأدیه دین مجاب شود؛ چرا که اولاً و بالذات ادای دین بر خود وی واجب است. اما اگر زمان ادای دین را طول داد و طلبکار را معطل کرد (مماطله نمود)، عقوبت او با حبس یا غیر آن جایز می‌باشد.^{۲۵}

۲۱. تذکرة الفقهاء، ج ۱۳، ص ۱۳؛ مجمع الفائدة والبرهان، ج ۹، ص ۲۵۰؛ المبسوط، ج ۲، ص ۲۷۱.

۲۲. «مجازات ممتنع از ادای دین و حکم اعسار در حقوق امامیه»، ص ۶۸.

۲۳. شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۳۴۹؛ مجمع الفائدة والبرهان، ج ۹، ص ۲۵۰؛ المبسوط، ج ۲، ص ۲۷۷.

۲۴. السرائر، ج ۲، صص ۳۳ و ۳۴.

۲۵. «حبس مدیون در فقه و قوانین موضوعه»، ص ۱۶۰.





این دسته قائل به وجوب اخبار و روایات می‌باشند. یکی از آنها روایت امام صادق (ع) است که می‌فرماید: «کان امیر المومنین (ع) یفلس الرجل اذا التوی علی غمائه ثم یامر به فیقسم ماله بینهم بالحصص فان ابی باعه فیقسمه بینهم یعنی ماله»^{۲۶} «حضرت امیرالمؤمنین (ع) حکم افلاس مردی را که بر طلبکارانش سخت‌گیری کرده صادر می‌کرد و سپس امر به ادای طلب و تقسیم مال بین آنها به نسبت سهم می‌نمود و اگر وی تخلف از امر می‌کرد، خود حضرت (ع) مال او را می‌فروخت و بین طلبکاران تقسیم می‌کرد». همین روایت در منبعی دیگر به این صورت نقل شده است: «الصادق (ع) قال: کان امیرالمومنین (ع) یحبس الرجل اذا التوی علی غمائه ثم یامر به فیقسم ماله بینهم بالحصص، فان ابی باعه فیقسمه بینهم یعنی ماله»^{۲۷} چنان‌که واضح است در حدیث اول حضرت علی (ع) حکم افلاس مدیون را صادر کرده‌اند، ولی در حدیث دوم ایشان مدیون را حبس نموده‌اند.

در معنای تفلیس می‌توان گفت: تفلیس عبارت از ممنوع ساختن مدیون از تصرف در دارایی خویش است، شبیه حکم توقف که در حقوق کنونی برای تاجر ورشکسته صادر می‌شود. مفلس (بر وزن مثلث) کسی است که اموالش کفاف پرداخت دیون او را نمی‌دهد و به درخواست طلبکاران حاکم او را ممنوع از تصرف در اموال خود کرده است و نباید آن را با مفلس (بر وزن معسر) که به فقیر و نادر گفته می‌شود، اشتباه کرد.^{۲۸} البته پرداختن به اعسار و افلاس و ورشکستگی از دید فقهی و حقوقی از حوصله این مقاله خارج می‌باشد.^{۲۹}

عقیده محقق نراقی را با کمی مسامحه می‌توان در ردیف قائلان به اختیار حاکم در جواز حبس قرار داد؛ اگر مدیون دارای مال باشد، مکلف است دیون خود را ادا نماید، ولی چنانچه امتناع کند و بدون عذر موجه معطل کند، مدعی می‌تواند طلب خود را بسا قهر و غلبه اخذ کند، ولو آنکه مدام او را همراهی و ملازمت نماید. اگر برای ایصال حق نیاز به عقوبت مدیون از قبیل حبس یا توهین یا امثال آن باشد، حاکم الزاماً باید چنین کند. البته غیر از حاکم هیچ‌کس حتی مدعی، اختیار چنین کاری را ندارد. اما جواز حبس برای حاکم متوقف بر ایصال حق به مدیون است که در این صورت این امر واجب خواهد بود. محقق نراقی در ادامه با استناد به موقفه عمار دلیل نظر خود را بیان داشته و به ذکر ریشه التواء که از الی و به معنای سوء در ادا و معطل کردن

است، پرداخته است.^{۳۰} نظر ابن‌ادریس را می‌توان با نظر نویسنده کتاب *المجموع* بسیار مشابه دانست: ایشان مدیون بی‌مبالات به ادای دین و دارای مال ظاهر را بعد از درخواست طلبکاران و امر حاکم به آن مستحق حبس می‌دانند و در عین حال به حاکم اختیار داده است که قبل از حبس نمودن مدیون، اقدام به فروش اموال و ادای دین کند.^{۳۱}

ایشان ضمن ذکر روایت دال بر ظالم بودن مدیون ماطل، حبس وی را بر حاکم لازم شمرده است. از کلام ایشان می‌توان این استفاده را کرد که دخالت حاکم در اموال مدیون، بعد از ذکر روایت دال بر ظالم بودن او و مقدم داشتن دخالت حاکم در اموال مدیون نسبت به حبس وی، به معنی مجازات و جنبه تعزیری دانستن این حبس می‌باشد.

در مذهب شافعی با مدیونی که از دادن حق طلبکاران خودداری می‌کند، چنین برخوردی مشاهده می‌شود: اگر بدهکار توانا و ثروتمند باشد، طلبکار می‌تواند ادای دین را بخواهد، به خاطر سخن خداوند متعال^{۳۲} پس این آیه دلالت دارد که اگر مدیون تنگدست نباشد، مهلت دادن به او واجب نیست و اگر قضای دین نکرد، حاکم او را الزام می‌کند و اگر از ادای دین امتناع کرد، در صورتی که دارای مال ظاهر و آشکار باشد، از جانب بدهکار آن را برای طلبکارانش می‌فروشد. به دلیل روایتی که از عمر نقل شده است که گفت: ... و اگر ثروتمند باشد، ولی مال خود را پنهان کرده باشد، بدهکار را حبس و تعزیر می‌کنند، تا اینکه آن را آشکار کند و اگر ادعای تنگدستی کند، باید آن را توضیح داد.^{۳۳}

این عالم بعد از اینکه مستندات خود را در مورد حکم فروش اموال توسط حاکم ارائه داده است،^{۳۴} در دلیل حبس و تعزیر مدیون می‌نویسد: دلیل آن مطلب، سخن پیامبر (ص) است: «معطل کردن متمکن از ادای دین ظلم است و عرض و مجازاتش حلال است».^{۳۵} وی در ضمن روایتی عرض را به شکایت علیه بدهکار و عقوبت را به حبس تفسیر کرده است.^{۳۶}

ایشان در این نظر افراد زیر را نیز هم عقیده خود معرفی می‌نماید: مالک و ابویوسف و محمد نیز به آن رأی داده‌اند؛ ولی ابوحنیفه

۳۰. «حبس مدیون در فقه و قوانین موضوعه»، ص ۱۵۹.

۳۱. *السرائر*، ج ۲، صص ۳۳ و ۳۴.

۳۲. بقره، ۲۸۰.

۳۳. *المجموع*، ج ۱۳، ص ۲۶۹.

۳۴. همان، ج ۱۳، صص ۲۷۲ و ۲۷۳.

۳۵. همان، ج ۱۳، ص ۲۷۳.

۳۶. همان.

۲۶. *مجمع الفائدة والبرهان*، ج ۹، ص ۱۱۳.

۲۷. *تذکره الفقهاء*، ج ۱۳، ص ۱۳.

۲۸. *درسهایی از عقود معین*، ج ۱، صص ۱۰۴ و ۱۰۵.

۲۹. ر.ک: «خیار تفلیس و حقوق طلبکاران در ورشکستگی».

درسهایی از عقود معین، ج ۱، صص ۱۵۶ به بعد.

گفته، جایز نیست که حاکم مالش را برای او بفروشد، لیکن بدهکار حبس می‌شود، تا اینکه خودش ادای دین کند.^{۳۷} بی‌تردید مدیونی را که منشأ دینش دریافت وجه یا کالاست، باید متمکن تلقی نمود، مگر اینکه خلاف آن را اثبات کند. ولی وقتی منشأ دین مدیون، دیه، مهر، ضمانت و ... باشد، در صورتی که مال آشکار و یا سابقه تمول ندارد و سطح معاش در حد معمول دارد، وی را نباید مال‌دار فرض کرد.^{۳۸}

حال اگر در ادعای مدیون در مورد ناداری و تنگدستی تردید باشد، فقها منشأ دین را مورد توجه قرار داده‌اند، شهید اول در یکی از تألیفاتش می‌نویسد: زمانی تشخیص وضع او در موضوع عسر و یسر مشکل است که خواسته و اصل مورد ادعا، مال باشد یا سابقاً از وی مالی شناخته شده باشد و ناداری او هم ثابت نشده باشد، در این صورت حبس می‌شود تا یکی از این دو حال معلوم گردد ... از این رو شهید ثانی در موضوع فوق بین دیونی که مدیون بابت آن وجهی دریافت کرده است و دیون ناشی از جنایت که مدیون بابت آن وجهی دریافت نکرده است، تفصیل قائل شده است: پس از ادعای ناداری و پیش از اثبات آن، فقط در صورتی مدیون حبس می‌شود که اصل بدهی مال باشد؛ مانند قرض یا اینکه عوض مال باشد؛ مانند ثمن مبیع و اگر این دو منتفی باشد؛ مثلاً بدهی ناشی از جنایت و اتلاف باشد، قول وی درباره ناداری به دلیل اصالت عدم وجود مال با سوگندش پذیرفته می‌شود.^{۳۹}

مشابه همین تفصیل در مذهب شافعی نیز موجود است: در صورتی که برای مدیون مالی نباشد و بگوید من تنگدست هستم و داین او را تکذیب کند، باید قائل به تفصیل شد، ممکن است بدهی حاصل معاوضه باشد؛ مانند دیون تجاری و آن در عصر ما از دیون مدنی متفاوت است و در عرف فقها به معنی بدهیهای معاوضی مثل بیع و سلم و قرض است که ترکیبی از دیون مدنی و تجاری است و یا ممکن است بدهی حاصل غیرمعاوضه باشد، که آن همان دیون جنایی و مهر زوجه می‌باشد. عقیده نویسنده این است که اگر دین از گروه اول باشد و اینکه مال را قبل از رسیدن موعد دین مصرف کرده باشد، دعوای اعسار او پذیرفته نمی‌شود؛ زیرا ملکیت او بر مال ثابت شده بود و اصل در این فرض موجود بودن مال است. پس این اقرار او قبول نیست، بلکه حاکم او را حبس می‌کند. ولی اگر گفت، طلبکار من می‌داند که من معسر هستم یا مال من از بین رفته است، اگر طلبکار او را تصدیق کرد، از حبس آزاد می‌شود، ولی اگر او را

تکذیب کرد، داین سوگند می‌خورد که همانا نمی‌داند او معسر است یا نمی‌داند که مال او از بین رفته است. در این صورت کسی که دین بر عهده اوست، حبس می‌شود و اگر خواست که اقامه دلیل بر اعسارش کند، از او جز شهادت دو شاهد از اهل تحقیق و فن قبول نمی‌شود و اگر خواست اقامه دلیلی بر تلف مال کند، شهادت دو مرد عادل قبول می‌شود، چه از اهل فن و تحقیق و اطلاع باشند یا نباشند.^{۴۰}

شهادت شهود در مذهب شافعی در این خصوص فوراً شنیده می‌شود و بدهکار از حبس آزاد می‌شود. ولی مؤلف از ابوحنیفه نقل می‌کند که ایشان در روایتی دو ماه و در روایتی سه ماه و در روایتی چهار ماه بدهکار مذکور را در حبس نگه می‌دارد که مؤلف کتاب *المجموع* آن را صحیح نمی‌داند.^{۴۱}

محقق اردبیلی در شرح عبارت «وجب علی الحاکم حبسه» از کتاب *ارشاد الازدهان* می‌نویسد: «شاید با وازه وجوب این معنی را اراده کرده است که اگر وجوبی در حبس بدهکار بر حاکم نباشد، حبس که ضرری بزرگ بر بدهکار است، مناسب نخواهد بود و پس ستاندن حق ظالم از مظلوم بر فردی که توانایی انجام آن را دارد خصوصاً بر امام (ع) و همچنین وظیفه امر به معروف نیز آن را تأیید می‌کند و در فرض ما چون برای گرفتن حق طلبکار، راهی جز حبس بدهکار وجود ندارد، پس حبس بدهکار واجب است؛ دور از ذهن نیست که این وظیفه بر حاکم نیز می‌باشد؛ چون او قائم مقام امام (ع) می‌باشد، اگرچه در این موضوع جای تأمل وجود دارد».^{۴۲} این بیان در آخر با وازه «فتامل» خاتمه یافته، که نشان از عدم قطعیت کامل آن است؛ چرا که اگر بتوان بدون حبس ظالم و با سایر تعزیرات، حق مظلوم را بازگرفت، حبس در این مورد سالبه به انتفاء موضوع خواهد بود.

حبس به صورت مصدر به معنای: منع، امساک، ضدتخلیه و بازداشتن است و بر مکان حبس (محبس) نیز اطلاق شده است.^{۴۳} این منظور در *لسان العرب* از سیبویه نقل کرده که گفته است: محبس (بکسر باء) جای حبس و محبس (به فتح باء) مصدر می‌باشد و ایشان در رابطه با وازه «سجن» می‌نویسد: سجن به معنی زندان و محبس است و این ماده (سجن) در آیات شریفه مکرر آمده چنان که به حبس، نیز در قرآن کریم، اشاره شده است.^{۴۴} اگرچه اکثر لغویان مشهور، سجن را به معنی

۴۰. *المجموع*، ج ۱۳، ص ۲۷۴.

۴۱. همان، ج ۱۳، ص ۲۷۵.

۴۲. *مجمع الفائدة و البرهان*، ج ۹، ص ۱۱۳.

۴۳. «تحقیقی در مبانی فقهی حبس»، ص ۷۹.

۴۴. ر.ک: همان.

۳۷. همان، ج ۱۳، ص ۲۷۲.

۳۸. «بررسی فقهی - حقوقی قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی»، ص ۱۲۷.

۳۹. همان، ص ۱۲۲.





حبس گرفته و فرق بین آن دو را بیان نکرده‌اند،^{۴۵} اما برخی از محققان، مانند مرحوم میرزای قمی در مقام مقایسه این دو لفظ، گفته‌اند: حبس اعم است از سجن. چون سجن (به کسر سین) به معنی مکان معین و سجن (به فتح سین) به معنی زندانی کردن است؛ در حالی که حبس به معنی مصدری، مطلق منع و بازداشت و سلب آزادی و محدود و محصور کردن است.^{۴۶} نویسنده کتاب *الطرق الحکمیة فی السیاسیة الشرعیة* در مورد تعریف زندان می‌گوید: زندان و حبس شرعی، زندانی کردن فرد در مکانی تنگ و محدود نیست، بلکه تنها محدود کردن وی و جلوگیری از تصرفات وی آن‌گونه که خودش می‌خواهد، است. حال این محدود کردن، می‌تواند در خانه یا مسجدی باشد یا به صورت آنکه طلبکار مراقب و همراه وی باشد ...^{۴۷} صاحب مجمع *الفائده و البرهان* می‌گوید: می‌توان حبس را حمل بر مراقبت نمود، نه حبس به معنای خاص. شکی نیست که اگر به کلی تا رسیدن به گشایش و قدرت پرداخت رها کنیم، بهتر است؛ چون احتمال دارد که ظاهر آیه شامل حال او شود و در عبارت دیگر آورده است: حبس شخص قبل از قطعیت موجب به آن غیر معقول (غیر جایز) است. در جمله دیگری آورده است: روایت مستند حبس نمودن (روایت غیاب) غیر از ضعف سند، ظاهر در مطلوب نیست.^{۴۸} از طرفی علاوه بر معنای «بازداشت» برای حبس، برخی از جمله صاحب جواهر و مجلسی اول احتمال داده‌اند که مقصود از حبس، منع از تصرف است. برخی نیز احتمال داده‌اند که بتوان حبس را بر مراقبت حمل نمود. بنابراین ممکن است بتوان از حدیث شریف نبوی «لی الواجد یحل عقوبته» نتیجه گرفت که حاکم می‌تواند امتنع از ادای دین را مجازات کند و حبس خصوصی نخواهد داشت و همچنین می‌توان اقامت اجباری، جزای نقدی و سایر انواع تعزیرات را اجرا نمود.^{۴۹} موضوع دیگر توجه به پیچیدگیهای زندگی اقتصادی فرد «ملی غیر معاطل» است. حاکم باید این حق را داشته باشد که در فرض مذکور به محکوم علیه محبوس یا غیر محبوس، فرصت معین و امکان رتق و فتق امور، خرید یا فروش یا جلب مساعدتهای ممکن از سوی طلبکاران یا افراد خیر، جهت حل مشکل را

بدهد، که البته لازمه آن آزادی موقت و همراه با ضمانت جهت حل و فیصله حق است.^{۵۰} اقدام اخیر ریاست محترم قوه قضائیه نیز در ابلاغ بخشنامه اصلاحیه بند ج ماده ۱۸ آیین‌نامه اجرایی موضوع ماده ۶ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی مصوب ۱۳۷۸ ش مؤید این نظر می‌باشد.^{۵۱}

نتیجه‌گیری

مدیون معسر که مالی از او در دسترس نیست، از فشارهای طلبکاران در امان است، از طرفی وی باید به فکر ادای دین بوده و در صورت امکان و فراهم بودن زمینه، به کسب و کار مشغول شود تا ذمه خود را بری کند که شاید با نظر غالب در مذهب شافعی سازگار نباشد. در مذاهب امامیه و شافعی مدیونی که امتناع و تعلل او در ادای دین با وجود امکان مالی واضح باشد، ظالم شناخته شده است، لیکن شیوه برخورد فقهای که رسیدن طلبکار به طلب را هدف ذکر کرده‌اند و به حاکم اختیار داده‌اند تا از راههای شرعی اقدام به وصول طلب نماید و با عدم اعتقاد به خصوصیت حبس نظر خود را کامل کرده‌اند، در جامعه فعلی می‌تواند از مقبولیت نسبت به نظری که حبس مدیون را واجب دانسته‌اند، برخوردار باشد؛ چرا که اکنون هزینه‌ها و آسیبهای حبس و از طرفی توسل به ابزار کیفری با محوریت بیت‌المال مسلمانان کارایی خود را از دست داده است. بنابراین جرم‌زدایی از این رفتار به صلاح امت پیامبر اکرم (ص) خواهد بود. در نحوه رفتار با مدیونی که ادعای اعسار می‌کند و این سخن محل تردید باشد، (هرچند امروزه با پیشرفت تکنولوژی باید دارایی تمام افراد بدون استثنا حداقل برای مقام قضایی صالح معلوم باشد)، هردو مذهب شافعی و امامیه در ملاک قراردادن نقطه پیدایش دین، راه یکسانی را پیموده‌اند.

۴۵. همان، ص ۸۰.

۴۶. همان.

۴۷. رک: تحلیل حبس‌زدایی به عنوان سیاست نوین جرم‌شناسی، صص ۳۶-۶.

۴۸. «قاعده اعسار مستند عمومی رخصتهای قانون‌گذار و قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی مصوب ۱۳۷۷ش»، ص ۹۶.

۴۹. «بررسی فقهی - حقوقی قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی»، ص ۱۲۱.

۵۰. «قاعده اعسار مستند عمومی رخصتهای قانون‌گذار و قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی مصوب ۱۳۷۷ش»، ص ۱۰۲.

۵۱. بخشنامه شماره ۹۱۰۰/۱۵۴۵۸/۹۰۰۰-۹۱/۴/۳۱، منتشره در روزنامه رسمی شماره ۴۸۴، مورخ ۱۳۹۱/۵/۴ ش.

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ادریس حلی، محمد، السرائر، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
۳. اردبیلی، احمد، مجمع الفائدة والبرهان فی شرح ارشاد الازهان، تصحیح و تعلیق: مجتبی عراقی، علی پناه اشتهاردی و حسین یزدی اصفهانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، بی تا.
۴. بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
۵. تقی زاده داغیان، مجتبی، «بررسی فقهی - حقوقی قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی»، مجله الهیات و حقوق، شماره ۲۰، تابستان ۱۳۸۵ش.
۶. جابری عربلو، محسن، «تحقیقی در مبانی فقهی حبس»، دوفصلنامه مقالات و بررسیها، شماره ۵۳ و ۵۴، ۱۳۷۱ش و ۱۳۷۲ش.
۷. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، تذکرة الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ق.
۸. روشن، محمد، «حبس مدیون در فقه و قوانین موضوعه»، مجله رهنمون، شماره ۳ و ۴، تابستان و پاییز ۱۳۸۲ش.
۹. شریبینی، شمس الدین محمد بن احمد، الاقناع فی حل الفاظ ابی شعاع، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۰. شهید اول، شمس الدین محمد بن مکی عاملی، الدروس الشرعية فی فقه الامامیه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ق.
۱۱. شهید ثانی، زین الدین جبعی عاملی، الروضة الذهبية فی شرح اللعة الدمشقیة، قم، مکتبه الداوری، ۱۴۱۰ق.
۱۲. طالب احمدی، حبیب، «خيار تفليس و حقوق طلبکاران در ورشکستگی» مجله نامه مفید، شماره ۴۳، مرداد و شهریور ۱۳۸۳ش.
۱۳. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، الخلاف، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۷ق.
۱۴. همو، المبسوط فی فقه الامامیه، تصحیح و تعلیق: محمد تقی کشفی، المکتبه المرتضوية لاحیاء آثار الجعفریه، ۱۳۹۷ق.
۱۵. غفاری، محمد یاسر، تحلیل حبس زدایی به عنوان سیاست نوین جرم شناسی، پایان نامه، تیرماه ۱۳۸۳ش.
۱۶. کاتوزیان، ناصر، درسهای از عقود معین، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۵ش.
۱۷. مؤمنی، عابدین، گزیده حقوق جزای خصوصی اسلام، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۷ش.
۱۸. محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، تعلیق: صادق شیرازی، تهران، انتشارات استقلال، ۱۴۰۹ق.
۱۹. مشکینی، محمد حسین، «مجازات ممتنع از اداء دین و حکم اعسار در حقوق امامیه»، مجله کانون وکلا، شماره ۸۱، مهر، آبان و آذر ۱۳۴۱ش.
۲۰. نووی، ابی زکریا محبی الدین بن شرف، المجموع (شرح المهذب)، بی جا، انتشارات دارالفکر، بی تا.
۲۱. یثربی، محمدعلی، «قاعده اعسار مستند عمومی رخصتهای قانون گذار و قانون نحوه اجرای محکومیتهای ملی مصوب ۱۳۷۷ش»، مجله پژوهش دینی، شماره ۳، زمستان ۱۳۸۴ش.

